



University of Tehran Press

A Jurisprudential Analysis of the Rights of Nature in Wartime from the Perspective of the Two Main Islamic Schools

Hassan Delavari^{1*} | Mohammad Nozari Fardousieh²

1. Corresponding Author, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. Email: hasandel1399@gmail.com

2. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. Email: m.nozari@qom.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 26 January 2026
Revised: 14 September 2025
Accepted: 19 September 2026
Published online: 20 September 2026

Keywords:
Rights of Nature,
Wartime,
Jurisprudence of the Two Schools.

ABSTRACT

This study, with a jurisprudential and analytical approach, explains the “rights of nature in wartime” from the perspective of the jurisprudence of the two main schools and specifically examines the status of trees and agricultural lands during cross-border armed conflicts of the Islamic state against non-Muslims. The central issue of the research is whether the destruction of nature in the context of war is legitimate absolutely and regardless of field necessities, or whether the permission for such action can only be justified within the framework of the principle of necessity and emergency exigencies. This study, using a descriptive-analytical method and library-based tools and with reference to authentic religious sources and a comparative analysis of jurisprudential opinions of the schools, shows that, according to the fundamental teachings of Islam regarding the prohibition of corruption on earth, including the indications of verses 190 and 205 of Surah Al-Baqarah and narrations transmitted from Abu Hamza Thumali and Jamil ibn Darrāj, harm to trees and natural manifestations during military engagements is not intrinsically permissible. The findings indicate that only under the rule of necessity and in cases where no reasonable alternative exists, or when there is a real conflict between preserving the lives of Muslims and protecting nature, can such harm be exceptionally permitted.

Cite this article: Delavari, H. & Nozari Fardousieh, M. (2026). A Jurisprudential Analysis of the Rights of Nature in Wartime from the Perspective of the Two Main Islamic Schools. *Islamic Jurisprudential Researches*, 22, (3), 237-251. <http://doi.org/10.22059/jorr.2026.409916.1009727>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2026.409916.1009727>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

تحلیل فقهی حقوق طبیعت در جنگ از منظر فقه فریقین

حسن دلاوری^{۱*} | محمد نوذری فردوسیه^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: hasandel1399@gmail.com

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: m.nozari@qom.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۲۹

کلیدواژه:

حقوق طبیعت

زمان جنگ

فقه فریقین.

این پژوهش با رویکردی فقهی و تحلیلی به تبیین «حقوق طبیعت در وضعیت جنگ» از منظر فقه فریقین می‌پردازد و به‌طور خاص، وضعیت درختان و مزارع را در جریان مخاصمات مسلحانه برون‌مرزی دولت اسلامی در مواجهه با کفار بررسی می‌کند. مسئله محوری تحقیق آن است که آیا تخریب طبیعت در بستر جنگ به صورت مطلق و فارغ از ضرورت‌های میدانی، مشروعیت دارد یا آنکه جواز چنین اقدامی فقط در چارچوب اصل ضرورت و اقتضائات اضطراری قابل توجیه است. این مطالعه با بهره‌گیری از روش توصیفی—تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای و با استناد به منابع معتبر دینی و تحلیل تطبیقی آرای فقهی مذاهب، نشان می‌دهد که بر اساس آموزه‌های بنیادین اسلام درباره حرمت افساد در زمین، از جمله دلالت آیات ۱۹۰ و ۲۰۵ سوره بقره و روایات منقول از ابی‌حمزه ثمالی و جمیل بن دراج، آسیب به درختان و مظاهر طبیعت در جریان درگیری‌های نظامی، فی‌نفسه مجاز شمرده نشده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تنها در پرتو قاعده اضطرار و اصل ضرورت و در مواردی که هیچ بدیل معقولی وجود نداشته باشد و یا تراحم واقعی میان حفظ جان مسلمانان و صیانت از طبیعت رخ دهد، می‌توان به نحو استثنایی جواز چنین آسیبی را پذیرفت.

استناد: دلاوری، حسن و نوذری فردوسیه، محمد (۱۴۰۵). تحلیل فقهی حقوق طبیعت در جنگ از منظر فقه فریقین. پژوهش‌های فقهی ۲۲ (۳)، ص ۲۳۷-۲۵۱.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2026.409916.1009727>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2026.409916.1009727>



مقدمه

پژوهش درباره حقوق طبیعت در جنگ از منظر فقه فریقین، از آن رو ضرورت دارد که مباحث مربوط به جنگ و محیط زیست در دهه‌های اخیر اهمیت روزافزون یافته است؛ درحالی‌که ادبیات کلاسیک فقهی کمتر به صورت مستقل و نظام‌مند از زاویه «طبیعت» و «زیست‌بوم» بررسی شده است. جنگ‌ها می‌توانند پیامدهای گسترده‌ای بر منابع طبیعی و ساختارهای زیست‌محیطی داشته باشند و این موضوع ضرورت بازخوانی متون فقهی را با رویکردی تحلیلی و تطبیقی برجسته می‌کند. مطالعه دیدگاه‌های امامیه و اهل سنت در این زمینه می‌تواند به روشن شدن چارچوب‌های نظری موجود، نقاط اشتراک و افتراق، و ظرفیت‌های هر مکتب برای ارائه قواعد راهنما در روابط جنگی و آثار زیست‌محیطی آن کمک کند. چنین تحقیقی خلاء موجود در پیوند میان فقه، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مباحث محیط‌زیستی را پوشش می‌دهد و زمینه را برای ارائه تحلیل‌های دقیق‌تر فراهم می‌آورد.

مسئله اصلی این پژوهش بررسی این پرسش بنیادین است که در فقه امامیه و اهل سنت، آیا تخریب درختان، مزارع و دیگر دارایی‌های طبیعی در جریان جنگ یک رفتار مطلقاً مجاز تلقی شده است، یا جواز آن تنها در شرایط خاص و ضرورت‌های معین قابل تصور است. با وجود آنکه منابع فقهی فریقین به موضوعاتی مانند قطع اشجار، تخریب مزارع و از بین بردن منابع طبیعی اشاراتی دارند، این احکام بیشتر در چارچوب کلی مباحث جهاد مطرح شده و کمتر مورد بررسی مستقل قرار گرفته‌اند. همچنین، حدود، شرایط و نحوه طرح این موضوعات در منابع مختلف یکسان نیست و همین تفاوت‌ها اهمیت طرح دوباره مسئله را آشکار می‌سازد. از این رو پژوهش حاضر در پی آن است که این پرسش را در حوزه منابع معتبر هر دو مکتب دنبال، و نحوه بازتاب این موضوع در میان متون فقهی را روشن کند.

مسائل مربوط به تخریب درختان، مزارع و دیگر منابع طبیعی در جنگ، در منابع دینی فریقین سابقه‌ای طولانی دارد. در قرآن کریم و روایات منابع حدیثی، اشاراتی به رفتار با طبیعت و آثار مخاصمات بر منابع زیستی دیده می‌شود که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در مباحث دینی است. همچنین، در کتب فقهی فریقین از دیرباز، احکام مربوط به قطع اشجار، تخریب مزارع و اراضی کشاورزی و شرایط مشروعیت یا محدودیت آن بررسی شده است. با این وجود، بررسی‌های گذشته اغلب در ساختار مباحث کلی جهاد و جنگ صورت گرفته و تحلیل مستقل و نظام‌مند درباره تخریب منابع طبیعی در جنگ، در قالب یک مقاله علمی، منتشر نشده است. هرچند مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر حمایت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه از دیدگاه اسلام» به موضوع حمایت از محیط زیست در جنگ پرداخته است، رویکرد آن بیشتر کلی و ناظر به تبیین آموزه‌های عمومی اسلام در این زمینه است. در مقابل، پژوهش حاضر با تمرکز مشخص بر حکم تخریب درختان و مزارع در وضعیت جنگی، مسئله را به صورت فقهی و مسئله‌محور بررسی، و دیدگاه‌های فقه امامیه و اهل سنت را به صورت مستقل و تطبیقی تحلیل می‌کند. بنابراین، تفاوت تحقیق حاضر فقط در استفاده از منابع بیشتر یا بهره‌گیری از برخی منابع اهل سنت نیست، بلکه در نوع رویکرد، ساختار تطبیقی، تفکیک مبانی و ادله مذاهب و تحلیل نقاط اشتراک و افتراق فقهی آنان است؛

بنابراین، پژوهش حاضر در صدد است خلاء موجود در ادبیات فقهی و علمی را پر کند و موضوع را به صورت متمرکز و تطبیقی مورد بررسی قرار دهد.

این پژوهش با بخش مفهوم‌شناسی آغاز می‌شود و در آن مفاهیم کلیدی تحقیق، از جمله «حق» و «طبیعت»، توضیح داده شده است و قلمرو مفهومی تعیین می‌شود. در بخش بعدی، حقوق طبیعت به‌طور کلی ترسیم شده است و جایگاه آن در متون فقهی و حقوقی بررسی می‌شود. سپس پژوهش وارد اصل مسئله می‌شود و به بررسی حقوق طبیعت در جنگ و محدودیت‌ها و شرایط مربوط به آن اختصاص می‌یابد. در ادامه، دیدگاه‌های فقهی فریقین مطرح، و با استناد به منابع معتبر نقد و بررسی می‌شوند. پس از آن، نظریه مختار پژوهش ارائه و با استدلال مستدل شده است. در پایان نیز نتایج حاصل از پژوهش جمع‌بندی شده و خلاصه‌ای از یافته‌ها ارائه می‌شود.

مفهوم‌شناسی

در این پژوهش مفاهیمی وجود دارد که نیازمند تبیین هستند و در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

مفهوم طبیعت

برای طبیعت معانی متفاوتی بیان شده است (عمید، ۱۳۸۲ش: ۱۳۹۵/۲). برخی بیان کرده‌اند، آنچه که بشر در ساخت آن‌ها در هستی دخالتی نداشته را طبیعت گویند. این چیزها مانند کوه و جنگل و دریاست (انصاف‌پور، ۱۳۸۴ش: ۶۸۵). اصطلاح طبیعت از نظرگاه‌های مختلف فلسفی، هنری، علمی و نظایر آن مفاهیم مختلفی دارد. امروزه از نگرش عملی جدیدترین دیدگاه‌ها درباره طبیعت، رویکردهای توسعه پایدار، حفظ اکوسیستم زمین و محیط زیست است (فلاحی، ۱۳۸۹ش: ۲). در این پژوهش، طبیعت به معنای خاص، شامل درختان، مزارع و منابع گیاهی قابل تخریب در میدان جنگ است.

بررسی جایگاه طبیعت

قوانین موضوعه بشری توان کنترل امیال خودخواهانه انسانی را ندارد. از این رو در پرداختن به بحران محیط زیست ضروری است به اصول اخلاقی در متون دینی توجه ویژه شود (محقق داماد، ۱۳۹۳ش: ۶۰). در این قسمت گزارشی اجمالی از آموزه‌های اسلامی و مسیحی در رابطه با طبیعت بیان شده است.

صیانت از طبیعت در آموزه‌های اسلامی

از جمله چیزهایی که اسلام آن را محترم شمرده، صیانت از طبیعت است. در نگاه قرآن کریم، طبیعت و همه موجودات دارای حیات در جهان هستی از جایگاه خاصی برخوردارند و به عنوان آیات عظمت پروردگار تلقی می‌شوند. قرآن مجید در آیات متعدد، به خصوصیات ویژه طبیعت اشاره کرده است، به گونه‌ای که در بیان پادشاهی که به استغفارکنندگان عنایت خواهد شد، پروردگار به درختان و نه‌رهای آب اشاره می‌کند و آن‌ها را به عنوان قسمتی از پادشاهی که به خویش‌داری و استغفار پرداخته‌اند، برمی‌شمرد (نوح: ۱۰، ۱۱، ۱۲).^۱ این آیه خود سندی است بر اینکه در نگرش اسلام، منابع طبیعی مانند درختان و نه‌رهای آب از اهمیت و جایگاه فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند. همچنین، در روایات اسلامی گزارش شده است که درختان و جانوران در هنگام موت کافر از شر کافران نجات می‌یابند، که خود بیانگر رفتار زیبای مؤمنان با طبیعت است.

در اسلام رسیدگی به درختان و حفاظت از آن‌ها به عنوان یک فریضه دینی بر عهده مسلمانان قرار گرفته است. در روایات هم این مضمون تصریح شده است^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳/۸۶).

یکی از مصادیق «مال خوب» در دین اسلام، دارایی مربوط به زراعت و کشاورزی است. در این راستا آمده است که مال زراعتی که صاحبش به آن رسیدگی و از آن مراقبت کرده است، از مصادیق مال خوب به شمار می‌رود (صدوق، ۱۳۷۶ش: ۳۵۰) و این خود تأکیدی بر اهمیت کشاورزی و حفظ منابع طبیعی در نگرش اسلامی است.

همچنین، در یکی دیگر از روایات اسلامی، پادشاه آب دادن به درختان همانند پادشاه آب دادن به مؤمنان دانسته شده است: «اجر آب دادن به درختان به منزله آب دادن به مؤمنان است»^۳ (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ۱۷/۴۲).

این تأکید بر اهمیت مراقبت از طبیعت و تأثیر آن بر پادشاهی معنوی، نمایانگر این است که در اسلام، اقدامات مثبت در خصوص طبیعت نه تنها یک عمل اخلاقی بلکه یک عمل عبادتی نیز هست، که پادشاهی عظیمی به دنبال دارد.

۱. فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً (۱۰)

يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً (۱۱)

و يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً (۱۲)

پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است. (۱۰)

تا بر شما از آسمان باران پی‌درپی و با برکت فرستد، (۱۱)

و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ‌ها و نه‌رها قرار دهد، (۱۲)

۲. وَ خَلَقَ لَهُ الشَّجَرُ فَكَفَلَ غَرْسَهَا وَ سَقِيَهَا وَ الْقِيَامَ عَلَيْهَا. برای او (انسان) درختان خلق شده‌اند، پس مسئولیت کاشتن آن‌ها، آبیاری آن‌ها و نگهداری از آن‌ها بر عهده‌اش است.

۳. الْعَبَّاسِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنِ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَنْ سَقَى طَلْحَةً أَوْ سِدْرَةً فَكَأَنَّمَا سَقَى مُؤْمِناً مِنْ ظُلَمٍ.

در آخر، می‌توان گفت که در نگرش اسلامی، طبیعت و موجودات زنده نه تنها به عنوان منابعی برای بهره‌برداری انسان، بلکه به عنوان امانت‌هایی از جانب خداوند در نظر گرفته شده‌اند که باید با دقت، احترام و مراقبت از آن‌ها بهره‌برداری کرد. اسلام به مسلمانان توصیه می‌کند که در بهره‌برداری از منابع طبیعی حدود را رعایت کنند و به گونه‌ای رفتار کنند که باعث تخریب و آسیب به محیط زیست نشوند.

حقوق طبیعت در شرایط جنگی

شرایط جنگی، به سبب تمرکز طرف‌های درگیر بر دستیابی به پیروزی، وضعیتی استثنایی پدید می‌آورد. در این وضعیت، بسیاری از ارزش‌های بنیادین نادیده انگاشته می‌شود. محیط زیست و طبیعت، به عنوان یکی از گران‌بهارترین میراث بشری، از جمله این ارزش‌هاست. این نوشتار در پی واکاوی آن است که آیا در میانه نبردها، صیانت از طبیعت و محیط زیست از جایگاهی برخوردارند، و یا اینکه در جنگ نباید به این چیزها توجه کرد. در ادامه به بیان و بررسی دیدگاه‌های مختلف مذاهب اسلامی در این باره می‌پردازیم.

دیدگاه‌ها

این موضوع در فقه اسلامی با سه دیدگاه عمده مواجه است: دیدگاه نخست، قائل به حرمت آسیب به درختان در جنگ، با فرض نبود ضرورت، است؛ دیدگاه دوم، آسیب به درختان را در جنگ جایز می‌داند؛ و دیدگاه سوم، این اقدام را مکروه می‌شمارد. در ادامه، هر یک از این دیدگاه‌ها و مستندات فقهی آن‌ها بررسی می‌شود.

دیدگاه اول: حرمت آسیب به درختان در جنگ در فرض نبود ضرورت

تعدادی معتقد به حرمت آسیب زدن به درختان در شرایط غیرضروری جنگی شده‌اند. از میان فقیهان متقدم امامیه می‌توان حلبی (حلبی، ۱۴۰۳ق: ۲۵۶) و قاضی ابن براج در المذهب (ابن براج، ۱۴۰۶ق: ۱/ ۲۹۹) و از معاصرین این مذهب سیدمحمد حسینی شیرازی در کتاب الجهاد از موسوعه کبیر خود (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۶/۴۷) نام برد. ابن قدامه حنبلی در کتاب المغنی، اوزاعی، لیث و شافعی که جزء متقدمان فقه عامه هستند را به عنوان طرفداران این دیدگاه نام برده است (قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲۸۹/۹). در بین معاصران اهل سنت می‌توان یوسف القرضاوی را برشمرد که ممنوعیت قطع درختان را از قوانین ثابت اسلام در جنگ قلمداد کرده است (قرضاوی، ۱۴۳۵ق: ۴۰/۱). همچنین دکتر وهبه زحیلی نیز این شیوه عملکرد در مقابل طبیعت را فقط در صورت ضرورت جنگی مجاز دانسته و در غیر آن نامشروع تلقی کرده است (زحیلی، بی تا: ۸۵۷/۸).

استدلالات

برای اثبات این دیدگاه، دلایلی اقامه شده است که در ادامه تبیین می‌شود.

استدلال اول: در قرآن کریم بیان شده است که سرسخت‌ترین افراد در مقابل دین و خداوند، اشخاصی هستند که وقتی به قدرت دست یابند، زراعت‌ها را نابود کنند (بقره: ۲۰۵).^۱ سبب نزول این آیه را داستان اخنس بن شریق دانسته‌اند که وقتی به خدمت پیامبر (ص) رسید، اظهار اسلام راستین و پایبندی به تعالیم پیامبر کرد و بعد از خروج از نزد وی، با سرکشی و عصیان‌گری زراعت مسلمانان را آتش زد و حیوانات آن‌ها را کشت (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۶۶/۱). همچنین آیه به حرمت افساد در زمین اشاره دارد، اینطور که از بین بردن درختان مصداق آشکاری از این افساد است.

نقد و بررسی: درباره آیه باید گفت که در فرض ضرورت جنگی اگر افساد و اهلاک تحقق یافته تلقی شود و عمل انجام شده در ظاهر مصداقی از افساد باشد، در مقام تراحم با حفظ جان مسلمانان، ترجیح با صیانت از جان است. البته باید توجه داشت که چنین وضعی از مصادیق واقعی افساد به شمار نمی‌آید؛ زیرا از نگاه عرف عمومی مسلمانان، کسی که برای دفاع از جان مسلمانان

۱. وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْخَرْثُ وَ النَّسْلُ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵) و هنگامی که [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند؛ و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد. (۲۰۵)

ناچار به تعرض به طبیعت می‌شود، افسادگر محسوب نمی‌شود. بنابراین دلالت آیه ناظر به شرایطی است که ضرورت و اضطرار وجود نداشته باشد و در موارد اضطراری قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» جریان پیدا می‌کند. از همین رو برخی گفته‌اند، هرگاه پیروزی حق وابسته به چنین اقدامی باشد، اسلام اهلک نسل را مباح دانسته است (مدرسی، ۱۴۲۹ق: ۳۷۰/۱۰). با توجه به این مطلب، اگر کشتار حیوانات که دارای حیات برتری هستند، مجاز باشد، دیگر قطع درختان و آسیب به طبیعت به طریق اولی در موارد ضرورت شدید، قابل تسامح است.

استدلال دوم: در راستای امتثال فرمان خداوند به آبادانی زمین، بشر وظیفه دارد خود را صرف کند تا دستور الهی در آیه ۶۱ سوره هود^۱ به استعمار و آبادانی این کره خاکی را محقق کند (جوادی آملی، ۱۳۹۸ش: ۳۳). مطالبه‌ای که در آیه وجود دارد فرمان و امر به آبادانی زمین است و در دانش اصول فقه به عنوان یک رأی مورد اتفاق، ثابت شده است، که وقتی امری صادر شود، انجام ضد آن ممنوع شرعی است (مظفر، ۱۳۹۰: ۳۰۲). در اینجا نیز تخریب طبیعت و درختان در مقابل آبادانی و استعمار است. بنابراین در جنگ نمی‌توان دست به این تخریب زد؛ زیرا مصداق بارزی از ضد این امر الهی صورت می‌گیرد.

نقد و بررسی: از نظر مبنایی باید بیان کرد که این مسأله در میان دانشیان اصول مورد اتفاق نیست، که امر به چیزی مقتضای نهی شرعی از ضد را دارد (سیدمرتضی، ۱۳۷۶: ۸۵/۱)؛ هرچند اقتضای نهی عقلی وجود دارد. اما شایان توجه است که به طور یقینی قطع درختان بدون توجیه منطقی نقطه مقابل امر الهی استعمار و آبادانی زمین است. با این حال، این سؤال مطرح می‌شود که در شرایط تراحم میان حفظ جان انسان‌ها یا تضمین پیروزی جبهه اسلام، آیا آبادانی زمین همچنان اهمیتی یکسان دارد، و یا در چنین وضعیتی، موضوع مهم‌تری مقدم می‌شود. بنابراین، دلالت آیه نمی‌تواند به صورت مطلق برای اثبات این دیدگاه مورد استناد قرار گیرد.

استدلال سوم: اموری که هیچ‌گونه زبانی برای مسلمانان ندارند و سودی جز خشم کفار بر آن مترتب نیست، به سبب اتلاف محض بودن، جایز دانسته نمی‌شوند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۹/ ۲۹۱). زیرا در فقه اسلامی، اتلاف بدون تحقق مصلحت عقلایی، فاقد مجوز است و مشروعیت نمی‌یابد.

نقد و بررسی: نمی‌توان صیانت از جان انسان‌ها و حفظ نظام اسلامی را فاقد مصلحت دانست، بلکه باید آن را از مهم‌ترین مصالح به شمار آورد. از این رو، اگر نقدی در این زمینه مطرح شود، باید در قلمرو تراحم مصالح مورد بررسی قرار گیرد. بدین معنا که از یک سو مصلحت حفظ محیط زیست انسانی مطرح است و از سوی دیگر مصلحت حفظ نظام اسلامی و صیانت از جان انسان‌ها قرار دارد. این دو مصلحت در شرایطی مانند جنگ ممکن است دچار تراحم شوند. بنابراین، در چنین وضعیتی نمی‌توان تخریب محیط زیست را مطلقاً فاقد مصلحت تلقی کرد.

استدلال چهارم: روایت ابی حمزه ثمالی^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۷/۵)، روایت محمد بن حمران و جمیل دراج^۳ (همان: ۲۹) توصیه پیامبر را به امیران نظامی بیان می‌کند که فقط قطع درختان را در صورت ضرورت مجاز می‌دانند. در سند روایت اول «علی ابراهیم» است که وثائقش مورد تأیید نجاشی است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۶۰). بعد از آن «ابیه» است که مقصود ابراهیم بن هاشم است. وثاقت وی مورد تأیید است (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۹) و او را اولین کسی خوانده‌اند که حدیث مکتب کوفه را در قم نشر داده است (خوئی، ۱۴۱۳ق: ۲۹۱/۱). بعد از او «ابن ابی عمیر» است که به گزارش نجاشی حتی نزد مخالفین امامیه هم جلالت دارد (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۲۶). پس از ایشان «معاویه بن عمار» است که باز هم نجاشی او را ثقه و دارای جایگاه بلندی می‌داند (همان: ۴۱۱). بعد از ایشان «ابو حمزه ثمالی» یا همان «ثابت بن دینار» است که در فهرست شیخ طوسی توثیق شده است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۹۰).

۱. هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا . او شما را از زمین به وجود آورد و از شما خواست که در آن آبادانی کنید.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَطْنَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَغْلُوا وَ لَا تَمْتَلُوا وَ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخاً قَانِياً وَ لَا صَبِيّاً وَ لَا امْرَأَةً وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا.

۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْوَشَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً دَعَا بِأَمِيرِهَا فَأَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ وَ أَجْلَسَ أَصْحَابَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا تَغْلُوا وَ لَا تَمْتَلُوا وَ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا.

بنابراین روایت اول از نظر سندی صحیح است. روایت دوم با تعبیر «عده من اصحابنا» شروع شده است. نفر دوم بعد از «عده» چه خالد برقی باشد و چه ابن عیسی باشد در میان این عده «علی بن ابراهیم» وجود دارد (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۳۰). بعد از آن احمد بن محمد است که مشترک بین «احمد بن محمد خالد برقی» و «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» است. اولی را فهرست شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۶۲) و دومی را نجاشی (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۸۲) توثیق کرده‌اند. پس از آن «حسن بن علی بن زیاد الوشاء» است که توثیق شده است (همان، ۳۹). بعد از این شخص «جمیل بن دراج» است که وثاقتش ثابت است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۹۴). بنابراین روایت دوم نیز از نظر سندی صحیح است. با همین مضمون روایتی موجود است که اهل سنت از ابوبکر خلیفه اول نقل کرده‌اند که وی به امیر سپاه توصیه به قطع نکردن درختان کرده است (بیهقی، ۱۴۲۴ق: ۹/۱۴۶). ائمه و بزرگان علمی اهل سنت اتفاق دارند که قول و سخن صحابی معتبر و حجت است (جیزانی، ۱۴۲۷ق: ۲۱۹).

نقد و بررسی: روایت ابی حمزه ثمالی و جمیل بن دراج از نظر سند و محتوا دچار ایرادی نیست. اما استدلال به روایت ابوبکر قابل نقد و بررسی است. روایتی که در آن به سخن خلیفه اول استناد شده است نیز نمی‌تواند به‌عنوان مستند شرعی پذیرفته شود؛ زیرا از دیدگاه امامیه، افزون بر پیامبر(ص)، تنها فعل، قول و تقریر ائمه برای مکلفان حجیت دارد (مظفر، ۱۴۳۰ق: ۶۴/۳). در میان اهل سنت نیز با وجود اعتباربخشی به فعل صحابه، در این مسئله اختلاف نظر وجود دارد. منشأ این اختلاف، تعارض میان فعل ابوبکر و فعل پیامبر(ص) دانسته شده است. کسانی که از میان فقیهان اهل سنت این اقدام را جایز ندانسته‌اند، بر این باورند که توصیه وی به قطع نکردن درختان یا ناشی از آگاهی خلیفه از نسخ دستور پیامبر(ص) بوده است یا آن دستور را مختص غزوه بنی‌نضیر می‌دانسته‌اند؛ زیرا در غیر این صورت، وی حق مخالفت با فعل پیامبر(ص) را نداشته است. در مقابل، کسانی که این فعل را به‌طور مطلق جایز دانسته‌اند، تنها برای فعل رسول خدا(ص) حجیت قائل شده و سخن دیگران را دارای اعتبار شرعی ندانسته‌اند (ابن رشد، ۱۹۹۵م: ۳۱۰/۱). همچنین بیان کرده‌اند که پیامبر در خیبر و طائف نیز این کار را انجام دادند و اگر نسخی صورت می‌گرفت نباید تا آخرین غزوات پیامبر ادامه می‌داشت (ماوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۶/۱۴). بر این اساس نمی‌توان سخن خلیفه را به صورت مطلق و از منظر عموم اهل سنت، به‌عنوان سندی معتبر تلقی کرد.

جمع‌بندی دیدگاه اول: با توجه به مجموع ادله مطرح‌شده، به نظر می‌رسد اصل ممنوعیت آسیب و قطع درختان در جنگ، در فرضی که هیچ ضرورت و مصلحت عقلایی و قابل‌اعتنایی برای آن وجود نداشته باشد، قابل‌پذیرش است. به‌ویژه روایات معتبر نقل‌شده از امام صادق(ع) که قطع درختان را جز در صورت اضطرار منع کرده‌اند، مؤید این حکم هستند. بااین‌حال، این ممنوعیت را نمی‌توان به صورت مطلق و در همه شرایط جنگی جاری دانست؛ زیرا در مواردی که حفظ جان انسان‌ها، دفع خطر یا تأمین مصلحت اهم متوقف بر چنین اقدامی باشد، مسئله در قلمرو تراحم قرار می‌گیرد و مصلحت اهم بر حکم اولیه منع تعرض به طبیعت مقدم خواهد بود. بنابراین، موضع پژوهش حاضر پذیرش اصل حرمت آسیب به درختان در جنگ در فرض فقدان ضرورت و مصلحت عقلایی است، و به صورت مطلق حرمت آن را نمی‌پذیرد؛ ازاین‌رو، در موارد ضرورت جنگی و تحقق مصلحت اهم، این ممنوعیت مرتفع خواهد شد.

دیدگاه دوم: جواز آسیب به طبیعت در جنگ

نظر دیگری که در این زمینه میان فقیهان طرح شده است تعبیر به جواز (شهید اول، ۱۴۱۷ق: ۳۲/۲؛ ابن حزم، بی‌تا: ۷/۲۹۴) و بدون اشکال (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۳۱/۱۰) است. به گزارش کتاب شرح السنه، مالک، شافعی، اسحاق و اصحاب رأی از جمله طرفداران این نظریه شدند (بغوی، ۱۴۰۳ق: ۵۴/۱۱).

استدلالات

برای اثبات این نظریه استدلالاتی ذکر شده است که به تبیین آن‌ها پرداخته خواهد شد.

استدلال اول: در متون فقهی معتبر، در قامت قاعده‌ای فقهی به چشم می‌خورد که «کل ما یرجی به الفتح یجوز»، (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۲۰۱؛ حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۱: ۱۴۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱: ۲۸۳) یعنی هر آنچه که در آن امید به فتح و پیروزی بر دشمن نهفته است، در بحبوحه جنگ، از نظر شرعی مجاز شمرده می‌شود. صاحب کتاب جواهر، در مقام تأکید بر این دیدگاه که

پیش‌تر از سوی محقق حلی بیان شده است، با اتکا به شواهد و قرائن مختلف، صحت آن را تأیید می‌کند. در ابتدا، وی ادعای نبود مخالف در این باب را مطرح و تصریح می‌کند که در هیچ‌یک از منابع فقهی، موردی مخالف با این نظر نیافته است. ایشان حکم جواز قطع درختان را نیز در ذیل همین قاعده اظهار می‌دارد (نجفی ۱۳۶۲ش، ج ۲۱: ۶۵). برای این اثبات این قاعده ادله‌ای برشمرده‌اند:

یک. اولین آن‌ها اصل است. مراد از اصل در این جا همان اصل اباحه است. در هنگام فقدان نص در موضوعات جنگ می‌توان به اصل عدم حرمت تمسک جست (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۹۱/۴).

دو. دومین دلیلی که می‌تواند مورد استدلال این قاعده واقع شود، اطلاقی است که در مورد امر به قتال با کفار وجود دارد. شمولیتی که از نتیجه این اطلاق برداشت می‌شود اجازه هر آنچه در پیروزی مؤثر باشد را صادر می‌کند (نجفی، ۱۳۶۲ش: ۶۵/۲۱). سه. قتال با جنگویان برای شکستن شوکت کافران است و این مهم به هر چیزی حاصل شود مجاز خواهد بود (کاسانی، ۱۳۲۷ق: ۱۴۱/۷).

چهار. روایت حفص بن غیاث است که به‌عنوان مستند این قاعده بیان شده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۱۵/۱۲۲). حفص بن غیاث گوید: از امام صادق^(ع) در مورد شهری از شهرهای دشمنان (که با ما سر جنگ دارند) پرسیدم که آیا جایز است آب بر آنان روانه کنیم، یا شهر را آتش بزنیم، و یا با منجنيق بر آن‌ها تیراندازی کنیم تا کشته شوند، در حالی که زنان و کودکان و پیرهای از کار افتاده، و اسیران مسلمان و تاجران در آنجا هستند؟ فرمود: با آنان می‌توان چنین رفتاری کرد و این افراد باعث در امان ماندن دشمنان نمی‌شوند و دبه آنان و کفار نیز بر عهده مسلمانان نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۸/۵).

نقد و بررسی: بر این قاعده و دلایل اقامه‌شده برای آن، اشکالات متعددی وارد است که به قرار زیر مطرح می‌شود. اشکال اول: باید گفت به تعبیر «الأصل دلیل حیث لا دلیل»، اصل هنگامی می‌تواند مرجع حکم قرار بگیرد که دلیل دیگری نباشد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق: ۵۸۷/۳). درحالی‌که، در این مسأله ادله مخالفی وجود دارد که مراجعه به اصل عملی را بی‌معنا می‌کنند. این ادله در ادامه ارائه خواهند شد.

اشکال دوم: شاید بتوان این ایراد را به دلیل دوم و سوم وارد دانست. اگر اطلاق بدون هیچ قیدی مد نظر شارع مقدس بوده است و همچنین اگر تمام چیزهایی که باعث شکست شوکت کفار است مجاز بود، باید موارد متعددی مستثنی نمی‌شد؛ اما با توجه به روایات، موارد زیادی در مقاتله با کفار مورد نهی قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه کشتن کودکان و پیران (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۷/۵؛ قاری، ۱۴۲۲ق: ۲۵۴۳/۶)، ریختن سم در آب‌های مشرکان (طوسی، ۱۳۶۵ش: ۱۴۳/۶؛ قیروانی، ۱۹۹۹م: ۶۹/۳) از موارد نهی شده در جنگ است.

اشکال سوم: درباره روایت حفص بن غیاث دو ایراد قابل طرح است.

ایراد اول درباره سند این روایت است، که باید بیان کرد حضور قاسم بن محمد به‌عنوان راوی ضعیف (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۱۵) در سلسله سند، آن را دچار ضعف کرده است. صاحب کتاب مرآة العقول (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۳۷۸/۹) نیز این روایت را ضعیف قلمداد کرده است.

ایراد دوم این است که این روایت با روایات دیگر در تعارض قرار می‌گیرد. روایت محمد بن حمران و جمیل بن دراج (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۰/۵) و روایت مسعدة بن صدقه (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۹/۵) بر خلاف روایت حفص، بیانگر توصیه پیامبر اکرم به صیانت درختان هستند. البته می‌توان این تعارض را به این گونه پاسخ داد که روایت حفص هنگامی را می‌گوید که راهی برای پیروزی غیر از آن وجود ندارد؛ ولی دو روایت دیگر بیانگر این است که به‌خودی‌خود این رفتار پسندیده نیست (روحانی، ۱۴۳۵ق: ۱۳۸/۱۹). در مرآة العقول نیز این روایت بر صورت ضرورت حمل شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۳۵۴/۱۸). بنابراین نمی‌توان روایت حفص را به صورت مطلق پذیرفت.

استدلال دوم: دلیل عقلی در این مسأله را این‌گونه می‌توان تبیین کرد که وقتی قتل کفار مجاز اعلام شود و حرمتی برای جانسان وجود نداشته باشد، فقدان این حرمت برای موارد دیگر که برای شکستن شوکت آن‌ها است اولویت خواهد داشت (سرخسی، ۱۹۷۱م: ۴۳).

نقد و بررسی: این استدلال با چند اشکال به شرح زیر مواجه است:

اشکال اول را می‌توان به صورت نقضی بیان کرد که اگر این‌گونه رفتارها را بتوان با استدلال به این آیه مجاز دانست باید قتل کودکان و زنان را نیز مجاز دانست؛ زیرا نفرت و خشم آن‌ها را بیش از آسیب به درختان و حیوانات آن‌ها بر خواهد انگیخت (ابن حزم، بی تا: ۳۴۶/۵)؛ با این وجود، قتل کودکان و زنان ممنوع اعلام شده است (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۳۱۱/۹؛ نجفی، ۱۳۶۲ش: ۲۱: ۷۳). بنابراین نمی‌توان با اولویت چنین استدلالی را مطرح کرد.

اشکال دوم را می‌توان در نقد دلیل عقلی بیان کرد؛ به این صورت که، آن چیزی که از دلیل عقلی مورد استشهاد قرار گرفته، فقط اولویتی است که از حکم جواز قتل برداشت شده است. لازم به توجه است که اصل اولی درباره اموال و نفوس حرمت است. موارد جواز اتلاف و تصرف در آن‌ها مخالف این اصل است و باید به مقدار یقینی خروج از اصل اکتفا شود. با وجود جواز قتل کفار پاره‌ای از رفتارها طبق نظر فقیهان غیرمجاز اعلام شده است، پس نمی‌توان اولویت را مطلق دانست.

استدلال سوم: اگر کافران به قطع درختان مسلمانان دست یازند، در برابر این عملکرد از نظر بازدارندگی آن‌ها این امکان وجود دارد که درختان آن‌ها را قطع کرد، تا از این رفتار دست بکشند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲۹۱/۹). مطابق سخن امام احمد، در این هنگام آن‌ها به فعل خودشان مجازات می‌شود (مرداوی، بی تا: ۱۲۸/۴).

نقد و بررسی: این استدلال فقط ناظر به مواردی است که در چارچوب مقابله به مثل قرار می‌گیرند و فراتر از آن را مجاز نمی‌شمارد. افزون بر این، باید توجه داشت که مقابله به مثل امری مطلق و بی‌قید نیست؛ برای مثال، اگر کفار به صورت گسترده دست به کشتار زنان و کودکان بزنند، آیا سپاه اسلام نیز در مقابل چنین حقی خواهد داشت، یا آنکه چنین اقدامی نیازمند دلیل و مجوزی مستقل است؟!

جمع‌بندی دیدگاه دوم: با بررسی مجموع ادله ارائه‌شده، به نظر می‌رسد نمی‌توان جواز آسیب به طبیعت در جنگ را به صورت مطلق پذیرفت. اصل اباحه، اطلاق ادله قتال و ادله ناظر به شکستن شوکت دشمن، در برابر ادله‌ای که بر محدودیت رفتارهای جنگی و منع تخریب طبیعت دلالت دارند، توان اثبات جواز مطلق هرگونه تعرض به طبیعت را ندارند. همچنین وقایع تاریخی همچون اقدام پیامبر (ص) در قطع و سوزاندن نخل‌های بنی‌نضیر، با توجه به شرایط خاص آن واقعه، نمی‌تواند مستند جواز عام قرار گیرد و باید در چارچوب ضرورت و مصلحت جنگی تفسیر شود. بر این اساس، دیدگاه دوم در اطلاق خود قابل پذیرش نیست؛ بلکه جواز آسیب به درختان و طبیعت در جنگ، تنها در مواردی پذیرفتنی است که اقدام مزبور به‌منظور تحقق یک مصلحت عقلایی و معتبر جنگی و در حد ضرورت صورت گیرد. بنابراین، جواز مورد نظر این پژوهش، جواز مطلق تخریب طبیعت نیست، بلکه جوازی مقید به ضرورت و مصلحت اهم است.

دیدگاه سوم: کراهت آسیب به درختان در جنگ

گروه دیگری قائل به کراهت این اقدام شده‌اند. از فقیهان متقدم امامیه، به‌عنوان نمونه می‌توان به شیخ طوسی در المبسوط فی فقه الامامیه (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۱/۲) و محقق حلی در شرائع الاسلام (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۲۸۳/۱) اشاره کرد. همچنین از میان فقیهان متأخر، سیدعلی طباطبائی صاحب ریاض المسائل (طباطبائی، ۱۴۱۸ق: ۷۷/۸) و محقق کرکی در جامع المقاصد (کرکی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۲/۳) این دیدگاه را مطرح کرده‌اند. افزون بر این، ماوردی از فقیهان شافعی مذهب نیز در مواردی که قطع درختان نه سودی برای کفار دارد و نه برای مسلمانان، آن را مکروه دانسته است (ماوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۶/۱۴). به گزارش کتاب شرح السنه، احمد نیز از جمله طرفداران این دیدگاه است (بغوی، ۱۴۰۳ق: ۵۴/۱۱).

استدلالات

این دیدگاه بر پایه استدلال‌هایی استوار است که در ادامه تبیین می‌شود.

استدلال اول: بر اساس ادله متعددی که در نظریه جواز به آن‌ها اشاره شد، حکم جواز هر عملی که موجب پیروزی است، ثابت شد. اما به خاطر وجود روایت محمد بن حمران و جمیل بن دراج (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۰/۵) و امثال آن در مورد قطع درختان حکم به کراهت می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲ش: ۲۱: ۶۶). گویا صاحب جواهر به گونه‌ای در صدد جمع این ادله با روایات موجود بر

آمده است. زیرا این روایات توصیه پیامبر به قطع نکردن درختان را دارد و تنها مورد استثنا را فرض ضرورت می‌داند. طرفداران نظریه کراهت قطع درختان توسط پیامبر در بنی نضیر را تأویل به این کردند که این عملکرد با هدف وسعت میدان جنگ بوده است (بغوی، ۱۴۰۳ق: ۵۴/۱۱).

نقد و بررسی: ادله جواز که در ذیل دیدگاه دوم نقد و بررسی شد. روایات توصیه پیامبر را نمی‌شود در مقابل آن‌ها گرفت و جمع عرفی کرد، زیرا این روایات به صورت مطلق است و با ادله جواز که از سوی صاحب جواهر بیان شده است تباین کلی دارد. تنها فرضی که می‌توان برای جمع این ادله در نظر گرفت، همان حمل حکم جواز به صورت ضرورت است؛ زیرا ضرورت دلیل خودش را دارد. قطع درختان با هدف وسعت میدان نیز نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا این عامل قدرت تسلیم کردن یهود را نداشت و همچنین نمی‌توانست این قدر اهمیت داشته باشد که در دل مسلمانان شبهه وارد کند که آیا در این کار خود گناه کارند یا این که دارای اجر هستند. چنانکه در روایت این تردید بیان شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۸۸/۶).

استدلال دوم: از آن‌رو که امکان دستیابی مسلمانان به این درختان پس از پیروزی وجود دارد این ائتلاف به نحوی تضییع حقوق مسلمانان است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق: ۸۸/۱۴).

نقد و بررسی: اگر امکان عقلایی در دستیابی به درختان وجود داشته باشد، تضییع آن‌ها نمی‌تواند مجاز باشد؛ زیرا در حقیقت به مسلمانان آسیب وارد شده است. البته صورت ضرورت و تراحم بین حفظ جان و پیروزی مسلمانان را باید استثنا دانست، ولی غیر از آن را نمی‌توان مجاز و مکروه تلقی کرد.

استدلال سوم: عمومات قرآن و سنت و تأسی به فعل پیامبر در قطع درختان بنی نضیر دلالت بر جواز می‌کند. روایت حفص بن غیاث با ضعف و نارسایی در سند مواجه است. با کمک شهرت و هماهنگی با اصل عدم حرمت این نارسایی و مشکل جبران می‌شود. پس از این جبران، این روایت بر روایات نهی‌کننده از آسیب به درختان با وجود احادیث معتبر در میانشان، ترجیح می‌یابد. بنابراین روایات ناهیه هرچند امکان جمع و حمل به صورت جواز در فرض ضرورت را دارند، سزاوار حمل بر کراهت هستند (طباطبائی، ۱۴۱۸ق: ۷۰/۸).

نقد و بررسی: با وجود روایات صحیح و معتبر، آیات قرآن در نهی از فساد و قطع درختان نمی‌توان عمومات دلالت‌کننده بر جواز را بر فرض پذیرش، بدون ملاحظه این مقیدات ملاحظه کرد. ضمن اینکه فعل پیامبر هم بررسی شد، که رفتاری موردی و به صورت «قضیه فی واقعه» بوده است. خود صاحب ریاض هم بیان می‌کند که قاعده این اقتضا را دارد که بین این روایات جمع صورت گیرد و صورت جواز در حالت ضرورت انتخاب شود؛ زیرا روایات ناهیه از نظر سندی صحیح و معتبر هستند. اما وی با تکیه بر نبود اختلاف در حکم جواز از سوی فقیهان به جواز متمایل شده و بعد به کراهت گرایش یافته است. باید به وی پاسخ داد که از فقیهان قدیم امامیه، حلی و ابن براج قائل به حرمت این آسیب‌ها شده‌اند. بنابراین عدم خلاف محقق نمی‌شود، و با وجود اینکه فقط یک دسته روایت در اینجا حکم فرماست، باید روایات ناهیه حکم را تعیین کنند؛ زیرا عمومات دلالت‌کننده بر جواز از ابتدا در مورد آسیب به درختان محقق نشده است، بلکه درباره قتال با کفار است.

جمع‌بندی دیدگاه سوم: با بررسی ادله این دیدگاه، به نظر می‌رسد حمل نهی واردشده در روایات بر کراهت، با توجه به اعتبار سندی و ظهور آن‌ها در منع قطع درختان، موجه نیست. افزون بر این، ادله‌ای که برای اثبات جواز اقامه شده‌اند، در مباحث پیشین نقد شد و نمی‌توان با تمسک به عمومات ادله قتال، حکم جواز را درباره قطع درختان ثابت دانست؛ زیرا این عمومات از اساس ناظر به اصل قتال با دشمن، و اطلاق آن‌ها به تخریب طبیعت، نیازمند دلیل است. همچنین اقدام پیامبر (ص) در بنی نضیر، با توجه به شرایط خاص آن واقعه، نمی‌تواند به‌عنوان مستندی برای جواز یا کراهت مطلق قطع درختان تلقی شود. بنابراین، دیدگاه سوم مبنی بر کراهت آسیب به درختان در جنگ در فرض نبود ضرورت قابل پذیرش نیست؛ بلکه با توجه به مجموع ادله، در صورت فقدان ضرورت و مصلحت عقلایی معتبر، اصل بر حرمت این اقدام است. در مقابل، در مواردی که ضرورت جنگی یا مصلحت اهم، مانند حفظ جان مسلمانان و تحقق پیروزی، اقتضای تعرض به درختان و طبیعت را داشته باشد، حکم اولیه حرمت در چارچوب قواعد تراحم مرتفع خواهد شد.

نتیجه

در فقه فریقین دیدگاه‌های متفاوت در مورد تخریب درختان و مزارع در جریان جنگ وجود دارد که هر یک با استدلال‌های خاص خود ارائه شده‌اند. برخی فقها، با تکیه بر برداشت‌های مشخصی از متون دینی، جواز تخریب این منابع را محدود به شرایط ضرورت نمی‌دانند، درحالی‌که گروه دیگر، با استناد به ادله و اصول فقهی و نیز برخی آیات و روایات، قائل به جواز تخریب تنها در موارد ضرورت واقعی جنگ هستند. این پژوهش بر مبنای تحلیل تطبیقی و بررسی مستند منابع دینی، دیدگاه اول را انتخاب کرده است، که بر محدودیت تخریب منابع طبیعی و جواز آن فقط در شرایط ضرورت تأکید دارد. انتخاب این دیدگاه بر اساس استناد به مستندات ذیل است:

۱. آموزه‌های اولیه اسلام درباره جایگاه و اهمیت صیانت از طبیعت بیانگر این است که طبیعت اهمیت والایی دارد و نمی‌توان بدون ضرورت به آن آسیب وارد کرد.
۲. قرآن کریم در آیه ۲۰۵ سوره بقره ۱ است که با صراحت، از بین بردن مزارع و درختان را نوعی افساد در زمین می‌داند. ۳. همچنین آیه ۱۹۰ سوره بقره ۲ تجاوزگری در جنگ را ممنوع می‌داند و این آسیب‌ها نوعی تجاوزگری است.
۴. روایت صحیح ابی حمزه ثمالی و همچنین روایت صحیحه جمیل بن دراج و محمد بن حمران نیز که در متن مقاله اشاره شد و سند آن بررسی شد، بیانگر این است که فقط در صورت ضرورت می‌شود درختان را در جنگ قطع کرد.
۵. قاعده اضطرار بیانگر این است که در حالت ناچاری، می‌توان مواردی را مرتکب شد که در حالت عادی مجاز نیست (رشتی، بی‌تا: ۴۲). مفهوم ضرورت اعم از اضطرار است. ضرورت گاهی چیزی را اقتضا می‌کند که به آن چیز اضطراری وجود ندارد. مثلاً اگر آن چیز ترک شود، به مسلمانان ضرر وارد می‌شود (خمینی، ۱۴۳۴ق: ۳۶). تنها صورت مجاز آسیب به طبیعت همین فرض است. بنابراین این صورت همان فرضی است که گزینه دیگری وجود ندارد و یا در صورت تراحم است که اگر این آسیب به طبیعت وارد نشود به جان مسلمانان وارد می‌شود.

۱. وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ.

۲. وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: حسین انصاریان (۱۳۸۳ش) قم: انتشارات اسوه.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، الامالی، ج ۶. تهران: انتشارات کتابچی.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر (۱۴۰۶ق). المذهب. قم: موسسه نشر اسلامی.
- ابن حزم، علی بن احمد (بی تا). المحلی بالآثار. بیروت: دارالفکر.
- ابن رشد الحفید، محمد بن احمد (۱۹۹۵م). بداية المجتهد و نهاية المقتصد. بیروت: دارالفکر.
- ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق). غنية النزوع الى علمی الاصول و الفروع. قم: موسسه امام صادق(ع).
- ابن قدامه المقدسی، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ق). المغنی. قاهره: مكتبة القاهرة.
- انصاف پور، غلامرضا (۱۳۸۴ش). کامل فرهنگ فارسی. ج ۶. تهران: زوار.
- بغوی، ابومحمد (۱۴۰۳ق). شرح السنة. بیروت: المکتب الاسلامی.
- بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۴ق). السنن الكبرى. ج ۳. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸ش). اسلام و محیط زیست. قم: انتشارات موسسه اسراء.
- جیزانی، محمد بن حسین بن حسن (۱۴۲۷ق). معالم اصول الفقه عند اهل السنة و الجماعة. ج ۵. بی جا: انتشارات دار ابن جوزی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعه، بی جا. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- حلی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين علیه السلام.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
- _____ (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- _____ (۱۴۱۷ق). خلاصة الاقوال. قم: نشر دارالفقاهة.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث. بی جا: بی نا.
- رشتی، حبیب الله (بی تا). کتاب الغصب. بی جا: بی نا.
- روحانی، محمدصادق (۱۴۳۵ق). فقه الصادق. قم: آیین دانش.
- زحیلی، وهبه (بی تا). الفقه الاسلامی و ادلته. ج ۴. دمشق: دارالفکر.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق). ارشاد العقول الى مباحث الاصول. قم: موسسه امام صادق(ع).
- سبزواری، سیدعبدالله (۱۴۱۳ق). مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: السیدعبدالله علی السبزواری.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). المبسوط. بیروت: دارالمعرفة.
- _____ (۱۹۷۱م). شرح السير الكبير. قاهره: الناشر: الشركة الشرقية للإعلانات.
- سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۳۷۶ش). الذريعة الى اصول الشريعة. تهران: دانشگاه تهران.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شهیداول، محمدبن مکی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة. ج ۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۴ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، سیدعلی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیة. ج ۳. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- _____ (۱۳۶۵ش). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب العلمیة.
- _____ (۱۴۱۷ق). الفهرست. بی جا: بی نا.
- عمید، حسن (۱۳۸۲ش). فرهنگ فارسی عمید. ج ۲۶. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فلاح، محمدصادق؛ شهیدی، صمد (۱۳۸۹ش)، تحولات مفهوم طبیعت و نقش آن در شکل گیری فضای معماری. نشریه هنرهای زیبا دانشکدگان هنرهای زیبا دانشگاه تهران، دوره دو شماره ۴۲ از صفحه ۳۷ تا ۴۲.
- قاری، ملاعلی (۱۴۲۲ق). مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح. بیروت: دارالفکر.
- قرضاوی، یوسف (۱۴۳۵ق). فقه الجهاد. ج ۴. قاهره: مكتبة وهبه.
- قیروانی، ابن ابی زید (۱۹۹۹م). النوادر و الزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الامهات. بیروت: دارالغرب الاسلامی.

- کاسانی حنفی، ابوبکر بن مسعود بن احمد (۱۳۲۷ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کرکی، علی بن حسین بن عبدالعالی (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چ ۲. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. چ ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق). الحاوی الکبیر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۳ش). الهیات محیط زیست. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چ ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۲۹ق). من هدی القرآن. چ ۲. بیروت: دارالقاری.
- مرداوی، علی بن سلیمان (بی تا). الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف. چ ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۹۰ش). اصول الفقه. چ ۹. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۳۴ق). الرسائل الفقهیه و الاصولیه. چ ۴. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (قدس سره).
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ش). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، چ ۶. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- الواحدی، أبی الحسن علی بن أحمد (۱۴۱۱ق). اسباب نزول القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- واقفی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). المغازی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- The Holy Qur'ān. (2004). (H. Anṣāriyān, Trans.). Qom: Uswah Publications. (in Persian)
- ‘Amīd, Ḥasan. (2003). Farhang-i Fārsī-yi ‘Amīd [Amid Persian Dictionary]. (26th ed.). Tehran: Amīr Kabīr Publications. (in Persian)
- Bāghawī, Abū Muḥammad. (1983). Sharḥ al-sunnah [Commentary on the Sunnah]. Beirut: Al-Maktab al-Islāmī. (in Arabic)
- Bayhaqī, Abū Bakr. (2003). Al-Sunan al-kubrā [The major book of Prophetic traditions]. (3rd ed.). Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. (in Arabic)
- Falaḥat, Muḥammad Ṣādiq, and Ṣamad Shahīdī. (2010). Taḥawwulāt-i mafhūm-i ṭabī‘at wa naqsh-i ān dar shakl-gīrī-yi faḍā-yi mi‘mārī [Transformations in the concept of nature and its role in shaping architectural space]. Honarhā-yi Zībā: Majallah-yi Dāneshkadāhā-yi Honarhā-yi Dāneshgāh-i Tihārān, 2(42), 37–42. (in Persian)
- Ḥalabī, Abū al-Salāh. (1983). Al-Kāfi fī al-fiqh [The sufficient book on jurisprudence]. Isfahan: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu‘minīn ‘Alī al-Salām. (in Arabic)
- Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. (1992). Muntahā al-maṭlab fī taḥqīq al-madhhab [The utmost goal in verifying the doctrine]. Mashhad: Majma‘ al-Buḥūth al-Islāmiyyah. (in Arabic)
- _____ (1993). Qawā‘id al-aḥkām [Rules of rulings]. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī. (in Arabic)
- _____ (1997). Khulāṣat al-aqwāl [The summary of opinions]. Qom: Nashr Dār al-Fiqāhah. (in Arabic)
- Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1996). Wasā’il al-Shi‘ah [The means of the Shi‘ah]. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā’ al-Turāth. (in Arabic)
- Ibn Bābawayh al-Qummī, Muḥammad ibn ‘Alī (Shaykh al-Ṣadūq). (1997). Al-Amālī [The dictations]. (6th ed.). Tehran: Kitābchī Publications. (in Arabic)
- Ibn Bārāj, ‘Abd al-‘Azīz ibn Naḥrūr. (1985). Al-Muḥadhdhab [The refined book]. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī. (in Arabic)
- Ibn Ḥazm, ‘Alī ibn Aḥmad. (n.d.). Al-Muḥallā bi al-āthār [The adorned book with reports]. Beirut: Dār al-Fikr. (in Arabic)
- Ibn Qudāmāh al-Maqdisī, ‘Abd Allāh ibn Aḥmad. (1969). Al-Mughnī [The sufficient book]. Cairo: Maktabat al-Qāhirah. (in Arabic)
- Ibn Rushd al-Ḥafīd, Muḥammad ibn Aḥmad. (1995). Bidāyat al-mujtahid wa nihāyat al-muqtaṣid [The beginning for the jurist and the end for the moderate]. Beirut: Dār al-Fikr. (in Arabic)
- Ibn Zuhrah, Ḥamzah ibn ‘Alī. (1996). Ghunyat al-nuzū‘ ilā ‘ilm al-uṣūl wa al-furū‘ [The sufficiency of desire for the sciences of principles and branches]. Qom: Mu‘assasat al-Imām al-Ṣādiq. (in Arabic)
- Inṣāfpūr, Gholām Ridā. (2005). Kāmil Farhang-i Fārsī [Complete Persian Dictionary]. (6th ed.). Tehran: Zavār Publications. (in Persian)
- Jizānī, Muḥammad ibn Ḥusayn ibn Ḥasan. (2006). Ma‘ālim uṣūl al-fiqh ‘ind ahl al-sunnah wa al-jamā‘ah [Principles of jurisprudence according to the Sunnis and the community]. (5th ed.). n.p.: Dār Ibn al-Jawzī Publications. (in Arabic)

- Jawādī Āmulī, ‘Abd Allāh. (2019). Islām wa muḥīt-i zīst [Islam and the Environment]. Qom: Mu’assasat Isrā’ Publications. (in Persian)
- Kāsānī al-Ḥanafī, Abū Bakr ibn Mas‘ūd ibn Aḥmad. (1908). Badā’i’ al-ṣanā’i’ fī tartīb al-sharā’i’ [The masterpieces of craftsmanship in arranging the laws]. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. (in Arabic)
- Karākī, ‘Alī ibn Ḥusayn ibn ‘Abd al-‘Ālī. (1993). Jāmi’ al-maqāṣid fī sharḥ al-qawā’id [The comprehensive work on objectives in the commentary on the rules]. (2nd ed.). Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt ‘Alayhim al-Salām. (in Arabic)
- Khu’ī, Abū al-Qāsim. (1992). Mu’jam rijāl al-ḥadīth [Biographical dictionary of hadith transmitters]. n.p.: n.p. (in Arabic)
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. (1987). Al-Kāfī. (4th ed.). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Arabic)
- Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1983). Biḥār al-anwār [The seas of lights]. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (in Arabic)
- (1984). Mir’āt al-‘uqūl fī sharḥ akhbār Āl al-Rasūl [The mirror of intellects in commentary on the reports of the Prophet's family]. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Arabic)
- Mardāwī, ‘Alī ibn Sulaymān. (n.d.). Al-Inṣāf fī ma‘rifat al-rājiḥ min al-khilāf [Equity in identifying the preponderant view in disagreement]. (2nd ed.). Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (in Arabic)
- Māwardī, ‘Alī ibn Muḥammad. (1998). Al-Ḥawī al-kabīr [The comprehensive major work]. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah. (in Arabic)
- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. (2014). Ilāhiyyāt-i muḥīt-i zīst [Theology of the Environment]. Tehran: Mu’assasah-yi Pazhūhishī-yi Ḥikmat va Falsafah-yi Īrān. (in Persian)
- Muḥaqqiq Hillī, Ja‘far ibn Ḥasan. (1988). Sharā’i’ al-Islām fī masā’il al-ḥalāl wa al-ḥarām [The laws of Islam concerning issues of the lawful and unlawful]. (2nd ed.). Qom: Mu’assasah Ismā‘īliyyān. (in Arabic)
- Mudarresī, Muḥammad Taqī. (2008). Min hudā al-Qur’ān [From the guidance of the Qur’ān]. (2nd ed.). Beirut: Dār al-Qārī. (in Arabic)
- Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. (2011). Uṣūl al-fiqh [Principles of jurisprudence]. (9th ed.). Qom: Būstān-i Kitāb Institute. (in Arabic)
- Mūsawī Khomeinī, Sayyid Rūḥ Allāh. (2013). Al-Rasā’il al-fiqhiyyah wa al-uṣūliyyah [Jurisprudential and principles treatises]. (4th ed.). Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī (Quddisa Sirruh). (in Arabic)
- Najāshī, Aḥmad ibn ‘Alī. (1986). Rijāl al-Najāshī. (6th ed.). Edited by Sayyid Mūsā Shubayrī Zanjānī. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī. (in Arabic)
- Najafī, Muḥammad Ḥasan. (1983). Jawāhir al-kalām fī sharḥ Sharā’i’ al-Islām [The jewels of discourse in commentary on the laws of Islam]. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (in Arabic)
- Qārī, Mullā ‘Alī. (2001). Mirqāt al-mafātīḥ sharḥ Mishkāṭ al-maṣābīḥ [The ascent of the keys: Commentary on Mishkāṭ al-maṣābīḥ]. Beirut: Dār al-Fikr. (in Arabic)
- Qaraḍāwī, Yūsuf. (2014). Fiqh al-jihād [The jurisprudence of jihad]. (4th ed.). Cairo: Maktabat Wahbah. (in Arabic)
- Qayrawānī, Ibn Abī Zayd. (1999). Al-Nawādir wa al-ziyādāt ‘alā mā fī al-Mudawwanah min ghayrihā min al-ummahāt [Rare reports and additions to what is contained in al-Mudawwanah and other foundational works]. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī. (in Arabic)
- Rashtī, Ḥabīb Allāh. (n.d.). Kitāb al-ghaṣb [The book of usurpation]. n.p.: n.p. (in Arabic)
- Rūḥānī, Muḥammad Ṣādiq. (2014). Fiqh al-Ṣādiq [The jurisprudence of al-Ṣādiq]. Qom: Āyīn-i Dānesh Publications. (in Arabic)
- Sabzawārī, Sayyid ‘Abd al-A‘lā. (1992). Muḥadhdhab al-aḥkām fī bayān al-ḥalāl wa al-ḥarām [The refined rulings in explaining the lawful and unlawful]. Qom: Sayyid ‘Abd al-A‘lā al-Sabzawārī. (in Arabic)
- Sarakhsī, Muḥammad ibn Aḥmad. (1993). Al-Mabsūṭ [The extensive work]. Beirut: Dār al-Ma‘rifah. (in Arabic)
- (1971). Sharḥ al-siyar al-kabīr [Commentary on the great work on conduct]. Cairo: Al-Sharikah al-Sharqiyyah li-l-‘Iṭlānāt. (in Arabic)
- Shahīd al-Awwal, Muḥammad ibn Makkī. (1997). Al-Durūs al-shar‘iyyah fī fiqh al-Imāmiyyah [Jurisprudential lessons in Imami jurisprudence]. (2nd ed.). Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī al-Tābi‘ah li-Jamā‘at al-Mudarrisīn. (in Arabic)
- Sayyid Murtaḍā, ‘Alī ibn al-Ḥusayn. (1997). Al-Dharī‘ah ilā uṣūl al-sharī‘ah [The means to the principles of Islamic law]. Tehran: University of Tehran. (in Arabic)
- Siyūfī, Jalāl al-Dīn. (1984). Al-Durr al-manthūr [The scattered pearls]. Qom: Āyat Allāh al-Mar‘ashī al-Najafī Library. (in Arabic)
- Subḥānī Tabrizī, Ja‘far. (2003). Irshād al-‘uqūl ilā mabāḥith al-uṣūl [Guidance of intellects to the discussions of principles]. Qom: Mu’assasat al-Imām al-Ṣādiq. (in Arabic)
- Ṭabāṭabā‘ī, Muḥammad Ḥusayn. (2015). Al-Mīzān fī tafsīr al-Qur’ān [The balance in the interpretation of the Qur’ān]. Beirut: Mu’assasat al-A‘lamī li-l-Maṭbū‘āt. (in Arabic)

- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid 'Alī. (1998). *Riyāḍ al-masā'il fī taḥqīq al-aḥkām bi-l-adillah* [The gardens of issues in verifying rulings through evidence]. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt 'Alayhim al-Salām li-Iḥyā' al-Turāth. (in Arabic)
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1986). *Tahdhīb al-aḥkām* [The refinement of rulings]. Tehran: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
- (1996). *Al-Fihrist* [The index]. n.p.: n.p. (in Arabic)
- (2008). *Al-Mabsūṭ fī fiqh al-Imāmiyyah* [The extensive work on Imami jurisprudence]. (3rd ed.). Tehran: Al-Maktabah al-Murtadawiyyah li-Iḥyā' al-Āthār al-Ja'fariyyah. (in Arabic)
- Wāḥidī, Abū al-Ḥasan 'Alī ibn Aḥmad. (1990). *Asbāb nuzūl al-Qur'ān* [The occasions of the revelation of the Qur'ān]. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
- Wāqidi, Muḥammad ibn 'Umar. (1989). *Al-Maghāzī* [The military expeditions]. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī li-l-Maṭbū'āt. (in Arabic)
- Zuhaylī, Wahbah. (n.d.). *Al-Fiqh al-Islāmī wa adillatuh* [Islamic jurisprudence and its evidence]. (4th ed.). Damascus: Dār al-Fikr. (in Arabic)